

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته: بهمن شفیق

۲۹ اپریل ۲۰۲۴

## پسا حمله ۳-: حجاب یا اسرائیل؟ ژئوپولیتیک و ایدئولوژی

از ابتداء برای هر ناظر جدی – و نه هر شعارپرداز کودن چپ یا راست – معلوم بود که اسرائیل در برابر حمله ایران قادر به یک حمله متقابل انتقامجویانه نبود. سیگنال نیرومند حمله ایران روشن تر از آن بود که اسرائیل بتواند آن را نادیده گرفته و یا ناچیز بشمارد. یک بار دیگر برای یادآوری: در فاز آخر حمله مرکب هوایی ایران دفاع ضد هوایی اسرائیل و متحدان آن عملاً اشباع شده و از کار افتاده بود. این یک سناریوی وحشتناک برای اسرائیل بود. حمله ای با میزان بیشتری از پهپاد و راکت می توانست و می تواند کل اسرائیل را از هستی ساقط کند. کافی است معدود نیروگاههای آن هدف قرار بگیرند. کار اسرائیل تمام است.

\*\*\*\*\*

۱

### نخست کمی حاشیه:

پرتال انگلیسی زبان آرتی مقاله‌ای را منتشر کرده است به نام «دلیل این که چرا ایران تصمیم گرفت دوباره به اسرائیل حمله نکند». مقاله نخست به زبان روسی در روزنامه کامرسانت روسیه درج شده بود. کامرسانت روزنامه اهالی بیزنس در روسیه است. چیزی شبیه دنیای اقتصاد در ایران. و چه حیرت انگیز است هماهنگی اینان. فرقی هم نمی‌کند که در کدام کشور باشند. آرتی هم گرچه رسانه نیمه رسمی روسیه است، اما تریبونهای خود را سخاوتمندانه در اختیار چنین تفکراتی قرار می دهد.

موضوع مقاله مربوط است به حمله مینیاتوری-کاریکاتوری اسرائیل به ایران در پنجشنبه گذشته. نویسنده البته آن حمله را در ابعادی دیگر تصور می کند. بر آن اساس گویا اسرائیل با دو فروند اف ۳۵ به ایران حمله کرده است و «آیت الله ها» [دقت می کنید؟ دقیقاً زبانی که غربی‌ها با آن مقامات جمهوری اسلامی را توصیف می کنند] علی رغم اهمیت حمله تصمیم گرفتند دست به حمله متقابل نزنند. از نظر نویسنده «آنها می توانستند تصمیم به حمله متقابل دیگری بگیرند. این می توانست به افزایش سطح تشنج بینجامد اما از حماس محافظت می کرد. اما ایران بنا به دلایل خودش به فلسطینی ها بی اعتنائی کرده و از طریق رسانه هایش گزارش داد که اتفاقی نیفتاده است». خط روشن است. حمله اسرائیل مؤثر بود و ایران فلسطینی ها را قربانی کرد. اما این تمام ماجرا نیست. مهم این است که چرا ایران این کارها را کرد.

از نظر نویسنده «اگر آن حمله هوایی صورت گرفته باشد» این به آن معنی است که هواپیماهای اسرائیلی از آسمان اردن و عراق استفاده کرده‌اند و این هم به معنای آن است که ائتلافی بین کشورهای سنی و اسرائیل علیه ایران در حال شکلگیری است و ایران هم به همین دلیل از تشدید تنش خودداری کرده است. او البته به هیچ وجه به روی خودش هم نمی‌آورد که در صورت پذیرفتن آسیب جدی از سوی ایران و نشان ندادن واکنش، ترس آن کشورهای عربی سنی از ایران که بعد از عملیات ایران به عنوان عاملی جدی وارد توازن قوای منطقه شده بود به یکباره از میان رفته و اتفاقاً آن اتحاد بین کشورهای سنی و اسرائیل تقویت هم خواهد شد. او کاری هم به این ندارد که در این کشوری که به زعم او عملیات موفق حمله متقابل به ایران را صورت داده است مقامات درجه اول نظامی اش برکنار می‌شوند و نه در کشور «آیت الله ها» که از قرار ضربه را دریافت کرده است. این‌ها برای نویسنده مهم نیست. همچنان که برای کل آن لشکر انبوه رسانه‌ئی گسترده در سرتاسر جهان مهم نیست. فاکتها در آن روایتگری اهمیتی ندارند. روایت باید تصویری را القاء کند و در این مورد تصویر، تصویر یک اسرائیل قدرتمند است که در آستانه شکل دادن به آن ناتوی خاورمیانه‌ئی با کشورهای سنی قرار دارد و یک ایران ضعیف که ناچار است خود را با این وضعیت انطباق دهد. این تصویر البته برای داخل روسیه هم کارکرد دارد و خاکریزی است که بورژوازی لیبرال بشدت از آن دفاع می‌کند. غرب در این تصویر همچنان باید قدرتمند باقی بماند تا بتوان از این تصویر اهرمی برای کسب امتیازات لازم ساخت. دقیقاً خطی که شرق و دنیای اقتصاد و سازندگی در ایران نیز دنبال می‌کنند. در ماجرای زد و خورد متقابل ایران و اسرائیل، قدرت رسانه‌ئی اینان اکنون باید در خدمت جبران ضعف میدانی ارتش اسرائیل قرار بگیرد.

این اما تمام ماجرا نیست. اگر نتوان گفت که ماجرای مزبور را برای نخستین بار پیه اسکوبار کلید زد، لااقل باید او را در اشاعه این روایت تا حد قابل توجهی مؤثر دانست. او خلاف امثال قوچانی روزنامه‌نگار این طرف ماجرا نیست، متعلق به آن طرف ماجرا است و او چند روز پیش به نقل از منابعی از سرنگون کردن یک اف ۳۵ نیروی هوایی اسرائیل توسط روسیه خبر داده بود که از قرار به قصد بمباران یا حمله راکتی به ایران به پرواز درآمده بود. او ظاهراً منابع موثقی هم برای خبر خود داشت. اما دو چیز را از خود نپرسید. نخست این که آن هواپیما در کجا سقوط کرده است که در جهان مدیائی امروز هیچ اثری از آن نیست و دوم این که آن ماجرا فراتر از جنبه تکنیکی آیا از جنبه سیاسی نیز برخوردار هست یا نه و اگر هست این جنبه سیاسی چیست؟ اما اصل مسأله این بود که پیه اسکوبار به عنوان منبع چنین خبری آن را برای مدافعان نظم جهان چند قطبی باورپذیر می‌کرد.

اما ظاهراً پیه به تنهایی کافی نبود. در این سوی ماجرا کسانی مثل لاری جانسون و اسکات ریتر این روایت را زیر سؤال بردند و بدون آن که به اعتبار پیه حمله کنند، اعتبار منابع وی را مورد تردید قرار دادند. حال و پس از چند روز سیمور هرش هم با منابع خودش وارد میدان شده است و در این روایت این بار دو فروند اف ۳۵ دفاع ضد هوایی ایران را در حساس‌ترین منطقه، یعنی در مجاورت مرکز هسته‌ئی، مورد حمله قرار دادند. خبری هم از سقوط آن‌ها نبود. شاخ و برگ ماجرا بیشتر می‌شود.

ماجرا باز هم جذابتر می‌شود. تلویزیون کانال ۱۳ آذربایجان هم گزارشی ارائه می‌دهد شبیه گزارش سیمور هرش و این بار حتی نام راکت هم به میان می‌آید: راکت هوا به زمین رامپیچ با کلاهک ۵۰۰ کیلوئی. لاری جانسون در [یادداشتی](#) به هر دو پرداخته است و این پرسش ساده را به میان کشیده است که چگونه راکت رامپیچ با بردی بین ۱۵۰ تا ۲۵۰ کیلومتر بدون ورود به حریم هوایی ایران از آسمان عراق با فاصله‌ای حدود ۱۰۰۰ کیلومتر نطنز را هدف قرار داده است؟ جانسون عنوان می‌کند که تنها راکت هوا به زمین دیگر که در اختیار نیروی هوایی اسرائیل است راکت اسکای اسپیر (نیزه آسمان) است که در مورد برد آن اطلاعی در دست نیست. جالب نیست که شبکه‌ئی در آذربایجان

چنین گزارشی را منتشر می‌کند و نه مثلاً سی ان ان؟ اگر منابع پیه اسکوبار و سیمور هرش را نمی‌توان ردیابی کرد، در مقابل حدس آن نباید چندان دشوار باشد که منبع اطلاعات شبکه «پرنفوذ»!! کانال ۱۳ آذربایجان را به احتمال تقریباً صد در صد باید در مוסاد جست.

کل ماجرا بر متن آن جدال گسترده ژئوپولیتیک جهانی قابل فهم است. اما یک درس ویژه نیز در بر دارد. ورود به این میدان بدون ظرفیت سیاسی لازم برای شناخت لازم از تحولات پایه‌ئی می‌تواند به لغزشهایی سنگین با عواقبی ناخوشایند نیز منجر شود و مورد پیه اسکوبار نمونه خوبی (یا بهتر است بگوئیم نمونه بدی) از چنین امکانی را به نمایش می‌گذارد.

۲

پسا حمله جنگ همچنان ادامه دارد. در سطوحی دیگر و با ابزارهایی متفاوت. اف ۳۵ های خیالی سیمور هرش و تلویزیون آذربایجان و کامرسانت روسیه نه به مثابه جنگنده هائی در نیروی هوائی اسرائیل، بلکه به مثابه مفاهیمی در ماتریکس جهان رسانه‌ئی اند که از اهمیت برخوردارند. نیروی آن‌ها در قدرت پرواز و تسلیحات نصب شده بر بدنه آن‌ها نیست، در تأثیری است که بر ذهن مخاطبان خود بر جای می‌گذارند و بسته به مورد یا مانع حرکت آن‌ها در جهتی معین می‌شوند و یا حرکت آن‌ها در جهتی خلاف آن را تسریع و تشدید می‌کنند و به این ترتیب آن تصویر جهان خیالی در جابه جائی انسانها به قدرتی مادی بدل می‌گردد. همچنان که توزیع تمام بار سنگین به یک طرف کشتی می‌تواند به واژگون شدن آن بینجامد، آن تصاویر هم قرار است آدم‌ها را به یک سو رانده و به واژگونی خصم بینجامند. و اف ۳۵ های کذائی فقط یک جزء - حتی شاید ناچیز - از این جهان موهوم اند. اجزاء بزرگتر آن را باید در سپهر منازعات سیاسی در داخل خود ایران جست.

از ابتداء برای هر ناظر جدی - و نه هر شعارپرداز کودن چپ یا راست - معلوم بود که اسرائیل در برابر حمله ایران قادر به یک حمله متقابل انتقامجویانه نبود. سیگنال نیرومند حمله ایران روشن‌تر از آن بود که اسرائیل بتواند آن را نادیده گرفته و یا ناچیز بشمارد. یک بار دیگر برای یادآوری: در فاز آخر حمله مرکب هوائی ایران دفاع ضدهوائی اسرائیل و متحدان آن عملاً اشباع شده و از کار افتاده بود. این یک سناریوی وحشتناک برای اسرائیل بود. حمله ای با میزان بیشتری از پهباد و راکت می‌توانست و می‌تواند کل اسرائیل را از هستی ساقط کند. کافی است معبود نیروگاههای آن هدف قرار بگیرند. کار اسرائیل تمام است. مضاف بر این که بنیان هستی اسرائیل بر افسانه تنها نقطه امن برای یهودیان جهان قرار دارد و این تا همین امروز نیز شدیداً آسیب دیده است. نه، اسرائیل نمی‌توانست دست به حمله متقابل جدی بزند. همچنان که امریکا نمی‌توانست بعد از حمله ایران به عین الاسد دست به حمله متقابل بزند بی آن که نگران امنیت پایگاههای خود در منطقه باشد. نه، اسرائیل باید به همان نمایش مضحک اصفهان بسنده و حمله را در سطحی دیگر ترتیب می‌داد. پروپاگاندا حول آن نمایش در اصفهان یک طرف ماجرا بود. آن هم نه طرف اصلی آن.

طرف اصلی آن را همان آشنای دیرین تشکیل می‌داد که اکنون یک بار دیگر به مرکز میدان جنگ رسانه‌ئی بازگشته است: حجاب. در اینجا بود که می‌شد با تمام نیرو وارد میدان شد و ضربه متقابل را وارد آورد. این بار هوایمی مسافربری سرنگون نشده بود که بتوان آن را تبدیل به اهرمی برای پوشاندن ضربه به عین الاسد و به دست فراموشی سپردن آن کرد. اما حجاب نیز از تمام خصوصیات بسیج کننده و متحد کننده‌ای برخوردار بود و هست که تراژیدی هوایمی مسافری اوکراینی برخوردار بود. در اینجا نیز از راست ترین باندهای برانداز تا چپ ترین سرنگونی طلبان تا اصلاح طلبان درون نظام و برندگان جایزه صلح نوبل و هنرمندان و سلبریتی های عزیز می توانستند یک بار دیگر در جبهه واحد تعریف نشده‌ای دوش به دوش یک دیگر و در کنار هم وارد میدان شوند. و صد البته هر کدامشان هم بر

«استقلال» خود پافشاری نموده و خود را تافته ای جدا بافته معرفی کند اما همزمان همگی متفق و متحد در یک طرف طناب کشی قرار بگیرند. و البته این نیز روشن است که صدای اسرائیل، چه صدای رسمی‌اش و چه صداهای غیر رسمی‌اش در باندهای سلطنت طلب و دستجات مزدور، در رأس این جنبش «آزادیخواهانه» قرار می‌گیرند. عرصه واقعی ضد حمله اسرائیل در اینجا بود و در اینجا هست. کار شلیک به هواپیمای اوکراینی را هم خود نظام این بار به شکلی دیگر انجام داده بود. در ترکیبی که در نگاه اول غیر قابل فهم به نظر می‌رسد، درست در آستانه حمله به اسرائیل، گشت منفور ارشاد با طرحی به نام نور دوباره وارد خیابان‌ها شد و کلیپهای «شهروند-خبرنگاران» به سمت ایران اینترنشنال و بی بی سی و صدای امریکا روانه شدند.

سکولارهای محور مقاومت انگشت به دهان ماندند. نظام حتی فرصت کوتاهی برای چشیدن شیرینی ضربه به رژیم صهیونیستی برای آنان باقی نگذاشت و درست در زمانی که تصور می‌کردند «بیه‌خیم» براندازها را گرفته‌اند و تا خاک کردن آن‌ها چیز زیادی نمانده، به یکباره خود را در مخصصه‌ای یافتند که از آن راه خروجی نبود. سکوت می‌کردند، پشت سیاست ارتجاعی حجاب اجباری و گشت ارشاد قرار می‌گرفتند. مقابله می‌کردند، در صفی که اسرائیل و دوستانش آشغال کرده بودند. دوراهی فلاکتباری که تقریباً در تمام دوران جمهوری اسلامی سایه خود را بر صفوف مبارزه طبقاتی گسترده است و به مثابه طلسمی پای هر گونه جنبش برای عدالتخواهی را به بند می‌کشد. حال این دوراهی با وضوح تمام در برابر سکولارهای عدالتخواه محور مقاومت قرار گرفت.

اما ابعاد ماجرا از این نیز فراتر می‌رفت. حمله ۱۳ اپریل به اسرائیل در عین حال کارکرد دیگری در درون خود نظام نیز داشت. این حمله قرار بود اقتدار محو شده را مجدداً به نظم سیاسی حاکم برگرداند. پس از آغاز جنگ غزه همه زمینه‌ها نیز برای آن مناسب بودند و نظام نیز در هفت ماه گذشته تمام هنر خود را به کار برده بود تا در دل این تحولات موقعیت خود هم در داخل و هم در عرصه بین‌المللی را نیز تثبیت کند. غزه در سطح جهانی به شکافی در درون لیبرالیسم نیز منجر شده بود که به ویژه در جدا شدن جناح چپ آن در امریکا و شکلگیری وسیع‌ترین جنبشهای جوانان از دوران جنگ ویتنام به این سو خود را به نمایش می‌گذاشت. در درون نظام جمهوری اسلامی نیز خطوط همین صف بندی از همان آغاز جنگ غزه آشکار می‌شد. طیف نسبتاً گسترده‌ای از لیبرالهای درون نظام و رسانه‌های پر نفوذشان، از شرق تا اعتماد، با غزه همدلی نشان داده و مسبب اصلی فجایع غزه را در راست اقتدارگرا نشان کردند که در اسرائیل با نتانیاهو خصلت نمائی می‌شد و در امریکا نیز با راست جمهوریخواه و ترمپی و بیش از همه ضد ایرانی. برای اینان جنگ غزه به ویژه فرصتی بسیار مناسب برای ترمیم روابط با اروپا و زنده کردن مجدد برجام بدون امکان خرابکاری نتانیاهو در آن بود.

در مقابل، بخش دیگری از آنان و به ویژه دریده ترین و وقیح ترین نمایندگانشان، کسانی از قبیل زیباکلام، جنگ غزه را فرصتی برای گسست کامل از سیاست منطقه‌ای مسلط جمهوری اسلامی تشخیص داده و با بزرگنمایی خطر جنگ و نابودی توسط «ابرقدرت» اسرائیل از همان ابتداء خواستار کنار کشیدن ایران از وقایع غزه شدند. همین شکاف نیز بود که در جریان انتخابات مجلس نیز در درون اردوی اصلاح طلبان پدیدار شده بود و بخشی را به شرکت در انتخابات و بخشی را به تحریم آن کشانده بود. حال و پس از حمله به اسرائیل، این شکاف به ویژه آشکارتر در معرض نمایش قرار گرفت. این بار حتی سران شناخته شده اصلاح طلبان به دفاع از سیاست نظام در احیاء اقتدار منطقه‌ای در برابر اسرائیل پرداختند و برجامی ترین سیاستمدار اردوی اصلاحات، حسن روحانی که مدتی قبل صلاحیت وی برای انتخابات مجلس خبرگان نیز تأیید نشده بود، به دفاع از اقدام جمهوری اسلامی پرداختند.

این تحول در درون فراکسیون حاکم نیز بازتاب خود را یافت. برای آن‌ها نیز این حمله فرصتی مناسب برای بازسازی اقتدار دولت و تثبیت نقش خویش به عنوان عامل این بازسازی تلقی گردید. برای [مشرق نیوز](#) «صحبت های آقای روحانی در قبال عملیات غرور آفرین سپاه پاسداران از موضع خردمندی بیان شده اند.

باید تصریح کرد که فضای سیاسی کشور همواره باید مقوم امنیت ملی باشد و در مقاطعی که حاکمیت در راستای امنیت ملی؛ اقدامی فراگیر انجام می دهد البته نیاز است تا نیروها و رجال سیاسی نیز به صحنه بیایند و با التزام بی قید و شرط به مبانی امنیت ملی؛ در راستای تقویت حرکت امنیت بخش حاکمیت گام بردارند.

با توجه به این اصل مهم؛ مشاهده می شود که سخنان آقای روحانی به عنوان رئیس جمهور سابق کشورمان؛ سخنانی پخته و در راستای تقویت امنیت ملی است که سایر فعالان سیاسی (خاصه در جناح اصلاح طلب) نیز باید از روحانی درس آموخته و بر همین سیاق حرکت کنند.»

همین رویکرد در قبال خاتمی نیز در رسانه‌های جریان مسلط مشاهده می شد. حال و به یکباره موضوع حجاب و گشت ارشاد و طرح نور همه این دستاوردها را به مخاطره انداخته بود. به همان اندازه که سیاست منطقه‌ای نظام توانسته بود حتی تا فراتر از مرزهای نظام و در درون بخشهایی از اپوزیسیون نیز همگرایی با نظام را تقویت کند، حال مسأله حجاب می‌رفت که تمام این دستاوردها را از بین ببرد. باید چاره‌ای اندیشیده می شد. اما کدام چاره؟

برای «عقلای» نظام این چاره در آن بود که کل ماجرا به زیاده روی ها و اقدامات نسنجیده این یا آن مرجع و شخص و نهاد تحویل شود. اصل قضیه اما قرار است همچنان پا برجا باقی بماند. به تعبیر رهبر، حجاب هم واجب شرعی است و هم واجب سیاسی. اما رهبر رهبر نبود اگر که در ایجاد ابهام استاد نبود. ابهامی که ذیل عنوان خطوط کلی سیاستهای نظام تعریف می‌شود و امکان فرمولبندی های مناسبی را برای رهبر فراهم می‌کند که قالبها و چهارچوبهای توازن و همچنین جدال درون نظام را شکلبندی می‌کنند. و در این مورد فرمول روشن بود: دشمن در این میدان با نقشه وارد شده است و ما نیز باید با نقشه وارد شویم. نقشه ای که البته تعیین آن بر عهده مجلس و مجمع تشخیص و شورای نگهبانی است که ماهها (و شاید هم سالها!) است که از تیبیین آن در مانده اند و در حال پس و پیش کردن آنند و دولت نیز قادر به تعیین سیاستی روشن نیست که نه سیخ بسوزد و نه کباب نیست. نه مهسائی جان بیازد و نه بی حجابی در درون مترو و خیابان جولان بدهد.

به این ترتیب این بار نیز تعیین تکلیف به زور آزمائی در درون نظام محول شد. از درون بیت رهبری به تونیر ندا رسید که از قرار برخی مسؤولین در قضیه حجاب به خاطر برخورد نسنجیده تذکر دریافت کرده‌اند تا بلافاصله ضد حمله درونی نیز آغاز شود که عده‌ای سلايق خود را به رهبری نسبت می‌دهند در حالی که رهبری به صراحت تمام نه تنها تأکید بر حفظ حجاب را لازم دانست، بلکه حتی پس از حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق و در اوج تشنج با آن نیز در جریان سخنرانی روز قدس با ذکر جملاتی کوتاه از قضیه اسرائیل عبور کرد تا به طور مفصل برای دقایقی نسبتاً طولانی به مسأله حجاب و نقشه دشمن برای آن بپردازد. یک بار دیگر صف بندی جدیدی درون نظام و بیرون نظام شکل گرفت و براندازان و سرنگونی طلبان سرخورده را نیز شاد و بشاش وارد میدان کرد. حال جنگ وارد دور تازه خود شده است.

پرسش اساسی اما این نیست که کدام نیروهای درگیر در این جنگ چه اهدافی را دنبال می‌کنند. این ساده‌ترین نوع برخورد به وقایع است. براحتی می‌توان گفت یک طرف جدال را تندروهای مذهبی یا به تعبیر سکولارهای افراطی نیروهای طالبانی و داعشی و امثالهم تشکیل می‌دهند و یک طرف جدال را سکولارها یا به تعبیر همان تندروهای مذهبی نیروهای سلیطگی و هرزگی. می‌توان همه این‌ها را نیز یا به نقشه های دشمن نسبت داد و یا به افراط تندروهای دو

طرف و امثالهم. پرسش اساسی اما این است که چرا در مقطع کنونی نیروهای متخاصم چنین آرایش ایدئولوژیک به خود گرفته‌اند و چرا امکان دستیابی به تعادلی پایدار بین این نیروهای متخاصم نیست. این بحث را ادامه خواهیم داد.

بهمن شفیق

۷ اردیبهشت-ثور- ۱۴۰۳

۲۶ اپریل ۲۰۲۴

برخی از منابع

<https://www.mashreghnews.ir/news/1595593>-فضائلی-برادر-یادوستانه

<https://www.mashreghnews.ir/news/1595575>-ارشاد-گشت-اخیر-حواشی-به-قالیباغ-مشاور-واکنش

<https://www.javanonline.ir/fa/news/1224902>-حجاب-و-عفاف-فرهنگ-اشاعه-ناصواب-راه

<https://www.mashreghnews.ir/news/1593552>--صهیونیست-و-گفت-قبل-۱۲-سال-زاده-حاجی-سردار-آنچه

[-سخنان-نشینندها](#)

به گزارش اعتمادآنلاین، او می‌افزاید: همه دنیا شاهد است که جمهوری اسلامی ایران آغازگر اقدام نظامی نبوده است. اسرائیل حمله را شروع کرد و ایران فقط پاسخ داد. امیدوارم صهیونیست‌ها درس گرفته باشند و تنبیه شوند و دست از تجاوز بردارند و اگر بخواهند به تجاوز ادامه دهند به طور طبیعی پاسخ آن را خواهند دید، گرچه ما امیدواریم حماقتشان را بار دیگر تکرار نکنند. جمهوری اسلامی ایران یک منطقه امن می‌خواهد، با ظلم و تجاوز مخالف و حامی مظلومین در طول تاریخ است. امروز هم امیدواریم انشاءالله با خیر و برکتی که ماه مبارک رمضان برای مردم ما به ارمغان آورد، بتوانیم براحتی از همه توطئه‌ها عبور کنیم و مردم ما شاهد حل معضلات کشور باشند.

\*صحبت های آقای روحانی در قبال عملیات غرور آفرین سپاه پاسداران از موضع خردمندی بیان شده اند.

باید تصریح کرد که فضای سیاسی کشور همواره باید موقوم امنیت ملی باشد و در مقاطعی که حاکمیت در راستای امنیت ملی؛ اقدامی فراگیر انجام می‌دهد البته نیاز است تا نیروها و رجال سیاسی نیز به صحنه بیایند و با التزام بی قید و شرط به مبانی امنیت ملی؛ در راستای تقویت حرکت امنیت بخش حاکمیت گام بردارند.

با توجه به این اصل مهم؛ مشاهده می‌شود که سخنان آقای روحانی به عنوان رئیس جمهور سابق کشورمان؛ سخنانی پخته و در راستای تقویت امنیت ملی است که سایر فعالان سیاسی (خاصه در جناح اصلاح طلب) نیز باید از روحانی درس آموخته و بر همین سیاق حرکت کنند.

تأکید روحانی بر این که ایران اسلامی همواره حامی مظلومان بوده نیز یک تأکید مغتنم و در راستای مبانی انقلاب اسلامی است که باید تکثیر آن را در میان همه رجال و احزاب سیاسی چپ و راست شاهد باشیم.

**اظهارات روحانی منعکس نشده در مشرق نیوز**

او با تأکید بر استفاده از فرصت‌های جدید در سال نو اظهار داشت: در هفته‌های گذشته، در همسایگی ما انتخاباتی انجام گرفت که مراد میل حاکمان نبود. آن‌ها بلافاصله به مردم گفتند از این ناکامی درس می‌گیرند و خودانتقادی را آغاز می‌کنند. ما هم بعد از انتخابات اسفند-حوت- پارسال می‌بایست خودانتقادی را شروع می‌کردیم. باید ببینیم اشکال از کجاست و آن را رفع کنیم. من معتقدم باید برگردیم به سمت مردم و در برابر آن‌ها سر فرود بیاوریم. بپذیریم که کشور از آن مردم و اداره امور با رأی مردم است. بدانیم موفقیت‌ها در صورتی است که مردم ما در صحنه باشند. باید ببینیم

